

بر خورد با چالش هسته‌ای ایران*

جورج پرکویچ

برگردان: محمدحسین حافظیان

مقدمه

بیش از یک دهه است که مقامات آمریکایی در کنگره و حکومت‌های پیاپی بر تهدید کسب تسلیحات هسته‌ای توسط ایران تأکید کرده‌اند. ایالات متحده بر چین، روسیه و دیگران فشار آورده است که از ارائه تکنولوژی حیاتی، مواد و دانش فنی به ایران خودداری ورزند. این استراتژی عدم تکثیر مبتنی بر جنبهٔ ارائهٔ ملزومات، به موفقیت‌هایی نیز دست یافته است و هنوز می‌تواند دستیابی ایران را به توانمندیهای تسلیحات هسته‌ای کند سازد و باید ادامه پیدا کند. این کار باید تلاش‌هایی را برای ممانعت از انتقال آشکار

یا پنهان تجهیزات و دانش فنی هسته‌ای به ایران شامل شود. با این حال، به رغم تلاش‌هایی که برای سد کردن ارائهٔ ملزومات خارجی به ایران صورت می‌گیرد، مقامات آمریکایی و دیگر تحلیل‌گران تشخیص می‌دهند که ممکن است ایران به زودی به توان بومی بسنده برای گسترش تسلیحات هسته‌ای بدون کمک خارجی بیشتر دست بیابد. بنابراین مقامات آمریکایی نتیجه می‌گیرند که

*. متن حاضر برگردان مقاله زیر است:

George Perkovich, "Dealing with Iran's Nuclear Challenge", **Carnegie Endowment for International Peace**, April 28, 2003.

استراتژی عدم تکثیر شکست خورده است و ایران ناگزیر به تسلیحات هسته‌ای دست خواهد یافت. البته این روند در صورتی گزیرناپذیر خواهد بود که مقامات آمریکایی به سیاستهای دو دهه گذشته خود ادامه دهند و تنها منتظر تسلیم ایران بمانند. ایران بر سر غرور، پول و استعداد علمی-فنی بسیاری در ساخت زیربنای هسته‌ای نوپای خود سرمایه‌گذاری کرده است و حاضر به رها ساختن آن نیست. اساساً تأسیسات هسته‌ای آن قدر از لحاظ سیاسی و نمادین اهمیت دارند که رهبران سیاسی حاضر نیستند به طور کامل آن را رها کنند.

رفع نیاز ایران به تسلیحات هسته‌ای

درباره ایران که دارای یک فرایند سیاسی فعال و نسبتاً باز است، نتیجه خوش‌بینانه، تصمیم به تمرکز بر برنامه هسته‌ای برای تولید برق در رآکتورهای بوشهر است، در حالی که از توانمندی بومی غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیم چشم‌پوشی می‌کند. ایران بار دیگر تعهد خود به معاهده عدم تکثیر هسته‌ای را تأیید و موافقت می‌کند که از ساخت تأسیسات یادشده خودداری کند. در ازای آن، در زمینه هسته‌ای، ایران انتظار دارد تضمینهایی را برای دریافت سوخت اورانیوم از خارج و بازگرداندن آن پس از استفاده دریافت کند. رآکتورهای بوشهر زمینه‌ای سیاسی-روانی است که رهبران ایران می‌توانند پس از دور شدن از تأسیسات ساخت بمب بر آن استوار و سربلند باقی بمانند. معامله‌ای

که در بالا یاد شد، بهترین چیزی است که در صحنه واقعی می‌توان به دست آورد. البته دستیابی به آن آسان نیست. این گزارش موافقت این استراتژی پیشنهادی را مفروض نمی‌گیرد، اما چون پیامدهای دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای به اندازه کافی وخیم است، مقامات آمریکایی باید چیز جدیدی را برای تغییر محاسبات رهبران ایران آزمون کنند. برای آمریکا هیچ کشوری به اندازه ایران برای مرادۀ دیپلماتیک دشوار نیست.

آمریکاییها از انگیزه‌های رهبران ایران برای جستجوی تسلیحات هسته‌ای آگاهی ندارند و مشخص نیست چه کسی در این باره تصمیم می‌گیرد. ایران مطبوعاتی نسبتاً فعال، و فرهنگی روشنفکرانه دارد. اما فاقد استراتژیستهای دانشگاهی یا «انبار فکر» می‌باشد که در صحنه تکنولوژی هسته‌ای به عنوان وسیله کاهش شکافها در قدرت و موقعیت ایران با پاکستان، اسرائیل، آمریکا و عراق عمل کنند. با این حال، این جاذبه مبهم است. هیچ‌گونه دکترین جدی نظامی - استراتژیک وجود ندارد که سلاحهای هسته‌ای را به ضرورتی ناگزیر برای ایران بدل سازد. رهبران ایران تسلیحات هسته‌ای را منبع تقریباً معجزه‌آسای قدرت و استقلال ملی تلقی می‌کنند. آنان به صورت شهودی تصور می‌کنند

که بمب هسته‌ای همه قدرتهای بیگانه شامل اسرائیل و آمریکا را از اندیشیدن به اینکه می‌توانند به ایران دیکته یا حمله بکنند، دور می‌سازد. همچنین توانمندی تسلیحات هسته‌ای درخشندگی و برجستگی فنی تمدن بزرگ ایران را نشان خواهد داد. به طور خلاصه، ملی‌گرایان ایرانی تسلیحات هسته‌ای را نشانه و تضمین‌کننده خوداتکایی، استقلال، موقعیت منطقه‌ای و در سطح جهانی داشتن موقعیت برابر با دیگر تمدنها و قدرتها در نظر می‌گیرند.

تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایرانیها دلیلی واقعی برای ترس از طالبانی شدن پاکستان نداشتند. این امر می‌توانست تسلیحات هسته‌ای را در دستان افرادی قرار دهد که آمادگی آسیب رساندن به ایران را داشتند. ایران به طور ضمنی از نابودی طالبان توسط آمریکا استقبال کرد. با این حال، ایرانیها هنوز در خصوص آینده پاکستان نگران بودند. برخی احساس می‌کنند که منزلت و امنیت ایران مستلزم همپایگی قدرت و بازدارندگی‌ای است که پاکستان از راه بمب اتمی به دست آورده است. برخی در ایران صرفاً احساس می‌کنند که اگر کشوری همچون پاکستان بمب اتمی دارد و از راه آن به بازدارندگی دست یافته است، ملت بزرگ‌تری همانند ایران هم باید از آن برخوردار باشد.

در مورد ایران، چهار تهدید مبهم موجبات تصور نیاز امنیتی برای کسب توانمندیهای تسلیحات هسته‌ای را برمی‌انگیزند: پاکستان، اسرائیل، آمریکا و عراق هر یک از این چهار منطق امنیتی برای کسب تسلیحات هسته‌ای برطرف شده است یا می‌تواند برطرف شود.

پاکستان

پاکستان در می ۱۹۹۸ تسلیحات هسته‌ای خود را آزمایش کرد. این امر روشنفکران ایرانی و احتمالاً تصمیم‌گیرندگان ایرانی را ژرف‌تر از آنچه که در غرب تصور می‌شد، تحت تأثیر قرار

شدیدتر و مبهم‌تر از آن این است که احتمال دارد ایران و پاکستان به طور سری با برقراری ترتیبی برای کمک پاکستان به توسعه توانمندی

آقای رفسنجانی ادامه داد که اگر روزی جهان اسلام به سلاحهایی همانند آنچه که اسرائیل دارد، مجهز شود، استراتژی امپریالیستها به بن بست خواهد رسید. زیرا استفاده از حتی یک بمب اتمی در درون اسرائیل همه چیز را نابود خواهد ساخت.

این گونه سخنان به خوبی تمایل درونی برای قدرت و نیروی بازدارنده در برابر امپریالیستها و اسرائیلیها را فاش می سازد. سخنان رئیس جمهور بوش درخصوص محورشرارت پس از این سخنرانی آقای رفسنجانی صورت گرفت. زبان مبارزه جویانه بوش و تهدیدات مرتبط با تغییر رژیم تنها بر تهدیدی که ایرانیها از سوی نیروهای آمریکا در خلیج فارس متوجه خود می دانند، می افزاید. رویکردها و تاکتیکهای مشترک حکومت بوش و شارون ترسهای ایرانیان را نسبت به وقوع تجاوز از سوی یک محور آمریکایی - اسرائیلی افزایش می دهد، تجاوزی که می تواند به بهانه جلوگیری از تکثیر هسته ای صورت بگیرد. ایرانیها مدعی هستند که آنان به سلاحهای هسته ای نیاز دارند تا آمریکا را که به تنهایی یا به همراه اسرائیل عمل می کند، خنثی کنند یا باز دارند.

این گونه سخنان به خوبی تمایل درونی برای قدرت و نیروی بازدارنده در برابر امپریالیستها و اسرائیلیها را فاش می سازد. سخنان رئیس جمهور بوش درخصوص محورشرارت پس از این سخنرانی آقای رفسنجانی صورت گرفت. زبان مبارزه جویانه بوش و تهدیدات مرتبط با تغییر رژیم تنها بر تهدیدی که ایرانیها از سوی نیروهای آمریکا در خلیج فارس متوجه خود می دانند، می افزاید. رویکردها و تاکتیکهای مشترک حکومت بوش و شارون ترسهای ایرانیان را نسبت به وقوع تجاوز از سوی یک محور آمریکایی - اسرائیلی افزایش می دهد، تجاوزی که می تواند به بهانه جلوگیری از تکثیر هسته ای صورت بگیرد. ایرانیها مدعی هستند که آنان به سلاحهای هسته ای نیاز دارند تا آمریکا را که به تنهایی یا به همراه اسرائیل عمل می کند، خنثی کنند یا باز دارند.

با این حال، از نظر واقع گرایانه و عملی، تسلیحات هسته ای در برابر اسرائیل، آمریکا یا حتی پاکستان ارزش اندکی برای ایران خواهد داشت. کسب چند سلاح هسته ای کوچک

سلاح هسته ای ایران، یکدیگر را از نیت استراتژیک خود مطمئن ساخته باشند. طبق برخی گزارشهای تأسیسات تبدیل و غنی سازی اورانیوم که ایران هم اکنون در حال ساخت آن می باشد، از روی تأسیسات مشابه در پاکستان الگوبرداری شده است. البته بدون داشتن منابع اطلاعاتی مطمئن، در این باره تنها می توان به حدس و گمان پرداخت. پاکستان مایل است بدین ترتیب ایران را مطمئن سازد که توانمندی هسته ای پاکستان صرفاً علیه هند هدف گیری شده است و این کار را با کمک به برنامه هسته ای ایران می تواند انجام بدهد.

اسرائیل

رهبران ایرانی اسرائیل را عامل مستقیم تر علاقمندی خود به کسب تسلیحات هسته ای می دانند. در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱، آقای رفسنجانی در خطبه های نمازجمعه این حس دفاعی مبارزه جویانه را آشکار ساخت. در حالی که جنگ حکومت بوش برضد تروریسم در جریان بود، وی به معیارهای دوگانه در زمینه دادن تسلیحات کشتار جمعی به اسرائیل اشاره کرد. این درحالی است که از نظر وی امپریالیستها چشم خود را بر آنچه که در اسرائیل می گذرد، بسته اند. به سخن دیگر، ایران به خاطر ریاکاری، بی انصافی و تهدید فیزیکی محور آمریکا - اسرائیل در معرض خطر قرار دارد. همچنین

به طور قاطع انگیزه‌ها یا توانمندیهای آمریکا یا اسرائیل را برای حمله به ایران کاهش نمی‌دهد. برعکس، تلاش ایران برای کسب زرادخانه هسته‌ای تهدید حمله را افزایش می‌دهد. آیت... خامنه‌ای در سال ۱۹۹۲ به همین نکته اشاره کرد و به پیروان خویش گفت که قدرت جمهوری اسلامی در کسب یا ساخت بمب اتمی نیست، زیرا قدرتهای بزرگ صدها از این نوع سلاحها دارند. قدرت ما در ایمان ماست. تصمیم‌گیرندگان ایرانی می‌توانند به این قمار پردازند که کار خود را با کسب زرادخانه‌ای کوچک به پیش ببرند تا سپس موجب بازدارندگی اسرائیل و آمریکا بشود، اما این یک استراتژی بسیار پرمخاطره در برابر تهدید تجاوز آمریکا و یا اسرائیل است و احتمالاً در صورتی که ایران در جستجوی کسب تسلیحات کشتار جمعی نباشد، اساساً چنین تهدیدی وجود نخواهد داشت.

آمریکا

فرهنگ، تاریخ و توانمندیها هیچ دلیلی به دست نمی‌دهند که ایران یک جنگ بزرگ را با اسرائیل یا آمریکا آغاز خواهد کرد. اگر احتمال ندارد ایران جنگی را آغاز کند، قادر نیست در یک فرایند اوج گیرنده در حمله پیشدستانه آمریکا یا اسرائیل به ایران (از نوع متعارف یا غیرمتعارف) تسلط پیدا کند. اسرائیل یا آمریکا تلاش خواهند کرد تا حملات را برای نابودسازی زیربنا و توانمندیهای تسلیحات کشتار جمعی ایران و شاید برخی نهادها هدف‌گیری کنند. این حملات طبق تصور توانمندیهای ضدحمله ایران را کاهش خواهد داد. اگر ایران قادر باشد بیشتر جمعیت اسرائیل را نابود کند، زرادخانه هسته‌ای که در زیردریاییهای آسیب‌ناپذیر قرار دارد، شهرهای بزرگ ایران یا اهدافی متمرکز را نابود خواهد کرد. همچنین طبق تصادف این‌گونه مبادله سلاحهای هسته‌ای بسیاری از فلسطینیان را خواهد کشت که حقوق و منافع آنان مورد دفاع ایران است. اساساً ایران موجودیت خود را در ازای انتقام علیه یک حمله محدود اسرائیل (یا آمریکا) به توانمندیهای تسلیحات کشتار جمعی خود از دست خواهد داد، در حالی که ایران براساس معاهده تعهد کرده است که از کسب آنها در وهله نخست خودداری کند.

وضعیت ایران با کره شمالی از این لحاظ متفاوت است که کره شمالی می‌تواند با تسلیحات متعارف خود سئول را هدف قرار دهد. همچنین این تسلیحات بیشتر برای حفظ جان رهبران کره شمالی است و اینکه با کمک آنها آمریکا را از تغییر رژیم در کره شمالی باز بدارند. مهم‌تر از همه اینکه اگر ایران درصدد کسب تسلیحات کشتار جمعی بر نیاید، هدف حمله آمریکا یا اسرائیل قرار نخواهد گرفت. دشمنی آمریکا در قبال ایران اساساً حالت

دفاعی دارد. اگر هدف ایران جلوگیری از تجاوز آمریکا و یا اسرائیل باشد، در آن صورت تسلیحات کشتار جمعی مشکل ایران را حل نخواهد کرد، بلکه آن را ایجاد خواهد کرد. وزیر دفاع ایران، علی شمخانی، این نکته را به خوبی دریافت و در فوریه ۲۰۰۲ اعلام داشت که تسلیحات هسته‌ای ما را به تهدیدی برای دیگران تبدیل می‌کند و به روابطمان با کشورهای منطقه آسیب می‌رساند. از این رو، واشنگتن باید این نکته را با دادن تضمین به ایران تقویت کند که اگر ایران کسب تسلیحات کشتار جمعی و حمایت از تروریسم از جمله علیه اسرائیل را رها کند، با تهدید نظامی از سوی آمریکا یا اسرائیل روبرو نخواهد شد.

عراق

عراق یک تهدید کاملاً آشکار و مستقیم امنیتی است که تلاش ایران را برای کسب توانمندی هسته‌ای موازنه‌گر توجیه می‌کند. هر چند مقامات ایرانی عموماً از نام بردن عراق به عنوان تهدید به طور آشکار خودداری می‌ورزند. ایرانیان به خوبی می‌دانستند که نام بردن از تهدید عراق می‌تواند دشمنی اعراب را برانگیزد. به جای آن، ایران تهدید اسرائیل را بزرگ جلوه داده است تا بدین وسیله همدردی بیشتر اعراب را پدید بیاورد. خوشبختانه با برکناری صدام حسین و سیاستهای آمریکا در عراق پس از جنگ، این نیاز

ایران به سلاحهای هسته‌ای از میان خواهد رفت. رئیس جمهور آمریکا باید به طور خصوصی به رهبر و رئیس جمهور ایران اطلاع دهد که واشنگتن درک می‌کند که ایرانیها برای بازداشتن عراق به تسلیحات کشتار جمعی نیاز داشته‌اند، اما با برکناری صدام، شرایطی ایجاد شده است که ایران و عراق بدون این گونه تسلیحات نیز احساس امنیت می‌کنند. آمریکا باید علناً اعلام دارد که هدفش تضمین این است که عراق تهدیدی برای ایران به شمار نرود. جدا از عراق، اسرائیل و آمریکا هیچ دشمن دیگری نیست که تهدیدی را نسبت به موجودیت ایران پدید بیاورد. ایران با هیچ همسایه یا دشمنی روبرو نیست که احتمالاً علیه آن به تجاوز نظامی استراتژیک یا باج‌گیری بپردازد یا توان آن کار را داشته باشد. تسلیحات هسته‌ای ایران به جای کاهش خصومت احتمالی ناتو-ترکیه، آن را افزایش خواهد داد. برخلاف پاکستان که با هند روبرو است، یا اسرائیل که دشمنان بسیاری دارد، ایرانیها نمی‌توانند به صورت واقع‌گرایانه مدعی ضرورت امنیتی نظامی برای کسب متوازن‌کننده بزرگ تسلیحات هسته‌ای برای بازداشتن همسایه دشمن قدرتمند خود شوند. در واقع، تلاشهای موفقیت‌آمیز اخیر ایران برای برقراری روابط با کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس در صورت کسب تسلیحات هسته‌ای نفی خواهد شد. این امر موجب

چسبیدن بیشتر این دولت‌ها به آمریکا خواهد شد. همچنین به واشنگتن انگیزه و حتی توجیه بیشتری برای افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه می‌دهد. ایران دقیقاً درصدد پیشگیری از این پیامد می‌باشد.

رهیافت واقع‌گرایانه‌تر

اگر آمریکا می‌توانست نشان بدهد که تسلیحات هسته‌ای برای منافع امنیتی واقعی ایران غیرضروری یا زیان‌بار هستند، آنگاه ملی‌گرایی به عنوان انگیزه موجود در پس‌جاه طلبی‌های هسته‌ای ایران به کنار گذاشته می‌شود. اعلام ایران به عنوان بخشی از محور شرارت، دست‌زدن به تهدیداتی مبنی بر تغییر رژیم، و تلاش برای سد کردن پیشرفت تکنولوژیک این کشور تنها جلوه‌های جدید سیاست‌های آمریکاست که حتی اصلاح‌طلبان ایرانی دارای ذهنیت غربی را برمی‌انگیزد تا با غرور در برابر آمریکا مقاومت کنند. بسیاری از ایرانی‌ها سخن معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ۱۹۸۸، جورج بوش، را به خاطر می‌آورند که پس از آنکه ناو وینسنس آمریکا به اشتباه هواپیمای ایرانی را در مسیرش به دوبی سرنگون کرد، در مبارزات انتخاباتی اعلام کرد: «من هیچ‌گاه از سوی ایالات متحده پوزش خواهی نخواهم کرد. من اهمیتی نمی‌دهم که واقعیات چه هستند». طرح محور شرارت از سوی آمریکا همانند شعار مرگ بر آمریکا توسط

ایرانی‌هاست. آمریکا باید ایران (و کمک‌کنندگان به این کشور) را به اندازه کافی تحت فشار بگذارد تا مانع از کسب توانمندی تسلیحات هسته‌ای شود، اما باید این کار را بدون شدت انجام دهد تا ملی‌گرایان ایران از خشم منفجر نشوند و اساساً بگویند «بله، ما از معاهده عدم تکثیر هسته‌ای کناره می‌گیریم و شما نمی‌توانید ما را متوقف کنید». آمریکا باید اظهارات مقامات ایرانی را که هیچ‌گاه به دنبال سلاح‌های هسته‌ای نبوده‌ایم، تشویق کند. تا هنگامی که ایران هرگونه نیتی مبنی برای کسب تسلیحات هسته‌ای را عملاً انکار می‌کند، تصمیم‌گیرندگان از انعطاف سیاسی برای متوقف ساختن آن پیش از رسیدن به هدف برخوردار خواهند بود.

آفریقای جنوبی باید الگوی راهنمای استراتژی آمریکا در اینجا باشد. آفریقای جنوبی تنها کشوری است که تسلیحات هسته‌ای را ساخت و آنها را نابود کرد، زیرا مردم از این مسئله اطلاع نداشتند. هیچ دولتی تاکنون از توانمندی هسته‌ای اعلام شده دست‌نکشیده است. جذابیت ادغام در اقتصاد سیاسی بین‌الملل موجب می‌شود رهبران و مردم این ادغام را بر مزایای اندک و هزینه‌های بالا کسب تسلیحات هسته‌ای ترجیح بدهند. ایرانی‌ها به ویژه جوانان مایل به پایان یافتن انزوای کشورشان و ادغام در جهان مدرن هستند. رعایت تعهدات و

هنجارهای بین‌المللی مبنی بر عدم کسب تسلیحات کشتار جمعی و حمایت نکردن از تروریسم پیش شرطهای اساسی برای پایان دادن به انزوا و دستیابی به ادغام است. این پیام و تشویق مثبت باید محور استراتژی آمریکا در قبال ایران باشد.

برای آغاز، آمریکا باید از تحریک ملی‌گرایی ایرانیان خودداری ورزد. لفاظی محور شرارت و تغییر رژیم این ناسیونالیسم را شعله‌ور می‌سازد، نه اینکه آن را تضعیف کند. مقامات آمریکا باید علناً این واقعیت تغییرناپذیر را تصدیق کنند که ایران همواره بازیگری برجسته در خلیج فارس و خاورمیانه خواهد بود. بزرگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران تنها هنگامی به طور کامل ابراز خواهد شد که همسایگان ایران خود را از لحاظ نظامی در تهدید احساس نکنند. تنها در آن هنگام آنان نیازی به حمایت نزدیک آمریکا نخواهند داشت.

سیاستهای آمریکا در قبال عراق و کل خاورمیانه در این خصوص حائز اهمیت است. واشنگتن اکنون باید نشان بدهد که تلاشهایش در عراق و دیگر مناطق با هدف کمک به ایجاد محیطی امن و باثبات برای ایران و همسایگانش می‌باشد. واشنگتن باید از فرصت به دست آمده در نتیجه شکست صدام استفاده و دولتهای شورای همکاری، ایران و عراق را تشویق کند یک گروه کاری را برای کشف تدابیر اعتمادآفرینی

در خلیج فارس تشکیل بدهند. همزمان باید در نظر داشت که هیچ‌گونه دیپلماسی رسمی یا غیررسمی درباره ایران (و بسیاری از دیگر بازیگران منطقه‌ای) در صورتی که کشمکش اسرائیل و فلسطین فرونشاندۀ نشود، به موفقیت نخواهد رسید.

آمریکا نیازی ندارد و نباید در کار تعیین نوع حکومت شهروندان ایرانی که به رهبری آنها بپردازد، مداخله کند. ایالات متحده و اجتماع بین‌المللی منافع مشروعی در تضمین این مسئله دارند که هیچ دولتی از جمله ایران صلح و امنیت بین‌المللی را با کسب و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی و اشتغال به تروریسم، دچار تهدید نمی‌کند. دولتهایی که چنین تهدیداتی را - جدا از ماهیت رهبرانشان - پدید نمی‌آورند، هیچ‌گونه دلیلی برای نگرانی در خصوص مداخله آمریکا در امورشان ندارند.

متأسفانه، مقامات آمریکا از هر دو حزب، به ویژه در کنگره و محافل عدم تکثیر هسته‌ای از چگونگی اعمال نفوذ اقتصادی درک نادرستی دارند. با تحمیل تحریمهایی با درجات گوناگون شدت برای ۲۳ سال گذشته، واشنگتن ایرانیها را تنبیه کرده است. اگر نظریه این بوده است که ایران در برابر تقاضاهای واشنگتن (یا اسرائیل) تسلیم خواهد شد، این نظریه پردازان، روانشناسی ایرانیان را بد درک می‌کنند. این تنبیه منصفانه محسوب نمی‌شود. غرور و شکوه ایرانیان و

بخشم آنان نسبت به رفتار اسرائیل نسبت به فلسطینیها سرپیچی از فشار اقتصادی را دیکته می کند. هیچ جناح سیاسی، شامل لیبرالهای نسبتاً سکولار احساس نمی کند که می تواند (یا باید) در برابر فرمانهای امپریالیستی تسلیم شود تا شکوه و منزلت تمدن بزرگ ایرانی را تنها در ازای رشوه هایی چند مبادله کند.

تحریمها رهبران انقلابی ایران را قانع نساخته است که از گزینه سلاح هسته ای چشم پوشی کنند. استراتژی بهتر، نشان دادن مزایای همکاری اقتصادی با ایالات متحده و دور کردن مراوده اقتصادی از چارچوب ملی گرایانه آن می باشد. تندروهایی که هم اکنون سیاست هسته ای را هدایت می کنند و با مذاکرات مستقیم با آمریکا مخالفت می کنند، باید در بازگشایی همکاری اقتصادی با آمریکا نقشی به آنها داده شود. نخستین اقدامی که آمریکا در این خصوص می تواند انجام دهد، کناره گیری از مخالفتش با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی می باشد. فراتر از آن، ایالات متحده باید به طور یک جانبه تحریمهای اقتصادی را که مانع گسترش جریان نفت و گاز طبیعی به هند و پاکستان می شود، بردارد. منطق سیاسی و عدم تکثیر این گشایش، نشان دادن این نکته است که واشنگتن تشخیص می دهد که مردم ایران خواهان ادغام کامل در اجتماع بین المللی هستند. گشایش گام به گام تجارت

با ایران می تواند تندرورها را با آمریکا مرتبط سازد، بدون اینکه مذاکرات رسمی که آیت... خامنه ای مخالف آن است، صورت بگیرد.

به خاطر هراسی که ایران و نیز مصر و دیگر دولتهای عربی نسبت به تسلیحات اسرائیل دارند، آمریکا باید روشن سازد که اسرائیل از توانمندیهای استراتژیک صرفاً برای مقاصد دفاعی و بازدارنده استفاده می کند. نیازی نیست که ایران مخالفت سیاسی و دیپلماتیک خود را با سیاستهای اسرائیل پایان بخشد و یا فلسطینیها را رها سازد. اما ایران نمی تواند بخشی از اجتماع بین المللی باشد، اگر که آشکارا وجود اسرائیل و حقوق اسرائیلیها را همانند دیگر مردم برای زندگی فارغ از تهدید ترور نپذیرد. در صورتی که ایران هرگونه پشتیبانی مادی و سیاسی خود از خشونت علیه اسرائیل را متوقف نسازد و حق موجودیت اسرائیل را آشکارا به رسمیت نشناسد، نمی تواند به طور کامل در اجتماع بین المللی ادغام گردد و اسرائیل نیز نمی تواند از بازدارندگی هسته ای خود دست بکشد. واشنگتن باید به ایرانیها نشان دهد که اگر ایران نیت یا توانمندی سلب موجودیت اسرائیل را نداشته باشد، به ترس نیازی ندارد.

فرجام

نکوهشها، تحریمها و تهدیدات پر سر و صدا، ایران را از جستجوی توانمندیهایی که به آن امکان

تولید سلاحهای هسته‌ای را می‌بخشد، منصرف
 نساخته است. البته در عمل سیاستگذاران
 آمریکایی از این مسئله آگاهی دارند. سیاستهای
 حکومت‌های پیاپی آمریکا نیز تاکنون تنها در
 جهت خدمت به مقاصد سیاسی داخلی خودشان
 بوده است، نه ایجاد تغییر در ایران. یک استراتژی
 جدی باید در جستجوی هر وسیله ممکن برای
 سد کردن ورود ملزومات به ایران باشد و در
 همان زمان از راه عمل، و نه صرفاً لفاظی، نشان
 بدهد که ایران برای کسب جایگاهی عالی در
 اجتماع بین‌المللی و یا تضمینی علیه حمله
 آمریکا، اسرائیل، عراق یا پاکستان به تسلیحات
 هسته‌ای نیازی ندارد.

حتی اگر بدبینی به اثبات برسد و ایران به
 تسلیحات هسته‌ای دست یابد، منافع آمریکا و
 متحدان و دوستانش از آن نوع ایران که
 قدرتمند، شکوفا، تحت حاکمیت قانون و فعال
 در خاورمیانه و آسیای مرکزی باشد، بهتر تأمین
 خواهد شد. وظیفه ایجاد این شرایط تا حد
 زیادی بر دوش ایرانیها قرار ندارد، اما قدرت
 بزرگ آمریکا و پتانسیل خلاقانه‌ای که به صورت
 متناقضی به خاطر جنگ عراق ایجاد گردید، باید
 برای شکستن بن‌بست بیست و پنج ساله با
 ایران مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

اگر در گزارشی که آژانس بین‌المللی انرژی
 اتمی در ماه ژوئن منتشر می‌سازد، یافته‌هایی
 وجود داشته باشد که ایران حتی عناصر فنی

تعهدات عدم تکثیر خود را نقض کرده است،
 این اخبار می‌تواند بحرانی را بر سر چگونگی
 واکنش ایران، آژانس و احتمالاً شورای امنیت
 پدید بیاورد. تحلیل ارائه شده در این گزارش
 نشان می‌دهد که مدیریت این بحران در صورتی
 آسان‌تر خواهد بود که مردم ایران و جناحهای
 رقیب به طور یکپارچه مسئله هسته‌ای را به
 صورت بخشی از نبرد محور شرارت آمریکا
 تلقی نکنند که به صورت بهانه‌ای احتمالی
 برای حمله به ایران است. بهتر است نشان داده
 شود که جدا از عدم شناسایی اسرائیل توسط
 ایران و برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران، آمریکا
 مشتاق است تا یک رابطه مبتنی بر همکاری را با
 ایران برقرار سازد. ایالات متحده باید برخی از
 حرکات مثبت یک‌جانبه را که در این گزارش
 مطرح شده است، پیش از رویداد یک بحران
 هسته‌ای انجام بدهد. در غیر این صورت، هنگامی
 که بحران پیش می‌آید، تقریباً همه ایرانیان آن را
 به صورت بخشی از برنامه جنگ از پیش اعلام
 شده آمریکا تلقی خواهند کرد. ملی‌گرایی
 ایرانی در آن حالت اوج خواهد گرفت. این امر
 بخت تسلیم را که آمریکا در جستجوی آن است،
 کاهش می‌دهد و مذاکره بر سر راهی برای
 خروج از آن را برای رهبران از هر نوع، بسیار
 دشوارتر خواهد ساخت.